

همسرم را نشناختم

سید نورالدین عافی (پسر ایران) در خاطره گوئی خود گفت: آنقدر از همسرم دور مانده بودم که او را نشناختم.



سید نورالدین عافی (پسر ایران) در خاطره گوئی خود گفت: آنقدر از همسرم دور مانده بودم که او را نشناختم.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، سید نورالدین عافی قهرمان کتاب (نوالدین پسر ایران) در آیین تجلیل از ایثارگران دانشگاه علوم پزشکی تبریز اظهار کرد: فردای روزی که ازدواج کردم، راهی جبهه شدم و آنقدر همسرم را ندیده بودم که قیافه ی ایشان را به کلی فراموش کرده بودم. وی افزود: روزی که جنگ شروع شد، عده ای به دستور امام راهی جبهه ها شدند و من که 16 سال بیشتر نداشتم و بلد نبودم اسلحه را در دست بگیرم هم به جبهه رفتم و این در حالی بود که هیچ کس امیدی به بازگشت خودش نداشت. وی افزود: متأسفانه باید بگویم نه کتاب ها و نه فیلم های ما تا کنون موفق به ارائه ی تصویر درستی از رشادت های رزمندگان نشده اند و آموزش های سختی که رزمندگان قبل از شروع عملیات ها می دیدند به هیچ عنوان قابل بازسازی نیست. عافی عنوان کرد: در یکی از عملیات ها که رزمندگان حدود هشت ساعت زیر آب بودند و دژی به ارتفاع هفت متر طراحی کرده بودند، خط دفاعی دشمن را تنها در عرض نیم ساعت شکستند. وی گفت: صدها هزار نفر زیر تانک ها له شدند و خیل عظیمی از رزمندگان با اصابت موشک های 12 متری شهید شدند. جنگ ایران و عراق به مراتب سخت تر از جنگ های کنونی در لبنان و بحرین بود. تانک ها حتی از روی زخمی ها نیز رد می شدند و حتی امکان جمع آوری اجساد نیز نبود. وی افزود: در طی 80 ماهی که در جبهه حضور داشتم ریالی از بسیج دریافت نکردم و سایر رزمنده ها نیز چنین بودند و یادم می آید من با پول فروش گوشواره های مادرم روزگار سپری می کردم. عافی بیان کرد: از سختی های جبهه همین بس که گاهی آرزو می کردم تا گلوله ای به من اصابت کند و برگردم. زیرا بعضی وقت ها چهار شبانه روز می شد که نخوابیده بودیم. وی با اشاره به مشکلات آزادگان و ایثارگران گفت: دور از انصاف است وضعیت ایثارگران دانشگاهی مثل دانشگاه علوم پزشکی تبریز با 1300 ایثارگر چنین باشد و به منظور جلب رضایت این ایثارگران امکانات بیشتری لازم است. مثلا داروهای یک جانباز 70 درصد پس از 35 سال به آسانی تامین نمی شود و این چنین خدماتی حتی جبران گوشه ای از رشادتها و جانفشانی های آنان نیست.